

چرا نامه ی منتسب به خمینی منتشر شد؟

عنوان کردن این نامه در اصل برای سر پوش گذاشتن بر روی علت اصلی پایان جنگ بوده است که همانا شکست مفتضحانه و تسلیم در برابر آفانی بود که جنگ به نفع آنان به مدت هشت سال امتداد پیدا کرد. آنان که خود در آن زمان در جبهه حضور داشتند به خوبی می دانند که چطور جنگ تمام شد ولی از بازگو کردن آن شرم دارند. چه سپاهی و چه ارتشی خجالت می کشد بگوید که چگونه مجبور شدند سنگرهای خالی از آذوقه ی خود را یکی پس از دیگری ترک کنند و خسته و کوبیده و نیمه جان به عقب فرار کنند. حتی به خود اجازه نمی دهند که بگویند زمانی که در خط مقدم جبهه زیر فشار تانکهای بی شمار عراقی بودند هر چه تلاش می کردند با قرارگاههای اصلی خود در پشت سر تماس بگیرند و تقاضای کمک و یا برنامه ای بکنند، تماس حاصل نمی شد و بعدها متوجه شدند که قرارگاهها قبل از خیلی از خطوط جلو سقوط کرده بودند. چه سپاهی و چه ارتشی حتی شرم دارد بگوید تحت فرماندهی کسانی قرار داشته اند که بر اثر بی کفایتی و نادانی در اداره ی جنگ و کشور اوضاع را به آنجا کشاندند که در روزهای آخر جنگ استانهای جنوبی و غربی کشور جولانگاه تانک های عراقی شده بودند و سرباز ایرانی برای دفاع خود تقریباً چیزی در دست نداشت و نا هماهنگی ها و سردرگمی ها و دروغ ها و شعارهای بی محتوا و تخریب روحیه ها از طرف مسلمان نماهای نادان، شالوده ی ارتش و سپاه را از هم پاشیده بود و بسیجی ها هم دیگر متوجه شده بودند که مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و اسباب بازی آقایان شده اند.

آری در روزهای پایان جنگ، دیگر جنگی وجود نداشت. اگر ارتش عراق هم بازیچه دست دیگران نبود و از فرماندهی با منطق نظامی برخوردار بود، می توانست بر سرتاسر ایران مسلط شود چرا که نیرویی در مقابل آنان نبود. اتفاق مهمی که در آن زمان رخ داد این بود که بر اثر بعضی زد و بند های بین المللی (یعنی بین الدولی) عراق نیروهایش را از بعضی نقاط عقب کشید و به ایران فرصت داد تا باقیمانده ی نیروهایش را از جنوب تا سراسر غرب به کرمانشاه بیاورد و کار مجاهدین فریب خورده را که کاملاً در محاصره ی این نیروها و عراقی ها قرار گرفته بودند بسازد. آری این جوانان معروف به مجاهد یا منافق هم که روزی از پر شور ترین جوانان این کشور بودند متأسفانه در نتیجه ی برخورد غلط حاکمیت، بازیچه دست قرار گرفتند و در نهایت وجه المصلحه شدند و جان و حیثیت خود را از دست دادند تا رژیم پیروز جنگ معرفی شود و از عواقب بر ملا شدن شکست مفتضحانه مصون بماند. و این یکی از فریب های بزرگ ملت ایران بعد از انقلاب شد که بگوید در جنگ پیروز شد. متأسفانه بعضی از مردم ما هم آنقدر خام هستند که حتی نوشیدن جام زهر را هم به معنی تسلیم ندانستند. بله مردمی را که می توان به این سادگی گول زد، هر زمانی به یک چیز فریب می دهند. اصلاً این نامه نمی تواند مربوط به روزهای آخر جنگ باشد، اگر هم بوده ماهها قبل از روزهای پایانی نگاشته شده بوده. و انشای آن هم که انشای روح الله خمینی نیست. فقط آن را که البته گویای بعضی از واقعیات آن زمان هم هست برای به اصطلاح ماست مالی کردن اصل موضوع علم کرده اند. و حالا هم البته کاربرد این نامه و جرو بحث های پیرامون آن فقط برای گرم کردن تنور انتخابات خبرگان می باشد که دوباره یکسری از مردم را خام کرده و رقابت صوری ایجاد کند تا در انتخابات شرکت کند. و چه بسا برنامه های دیگری هم داشته باشند.

من هم اصلاً مایل نیستم که اعلام کنم که در جنگ شکست خوردیم اگر چه اصلاً جنگ نبود و من آن را بازی ابر قدرتهای ظالم و فریب خوردگان نادان می دانم. ولی می بینم که دوباره همان شرایط دارد تکرار می شود. فقط کافی است به این دو شعار که یکی از طرف آقای رضایی در زمان جنگ و دیگری اخیراً از زبان آقای احمدی نژاد عنوان شده توجه کنید تا ببینید که کشور هنوز در دست کسانی است که قادرند در یک چشم به هم زدن هستی و نیستی مردم را بر باد دهند: یادم هست که آقای رضایی در یکی از سخنرانیهای پر شور خود در زمان جنگ گفت:

" کارخانجات اسباب بازی خود را تبدیل به اسلحه سازی می کنیم و... " مثلاً تا پیروزی می جنگیم. و اخیراً هم این آقای احمدی نژاد فرمایش کرده اند که " اگر به تاسیسات هسته ای ایران حمله شود، بهتر از قبل آنها را می سازیم!" شما به حماقت این آقا نگاه کنید. فکر می کند اگر آنها حمله کنند، به گونه ای خیلی تمیز و پاکیزه فقط تاسیسات اتمی را بمباران می کنند و همه چیز دیگر سر جایش باقی می ماند تا دوباره برادران روسی و چینی و کره ای خود را دعوت به همکاری در بازسازی آنها بنمایند. نمی دانم هنوز این آقایان نمی دانند که موضوع هستی ای فقط بهانه ایست و آنچه مورد نظر افرادی مثل آقای بوش است انهدام تمام زیر ساخت های کشورهای بی مثل ماست تا چرخ کارخانجات خودشان بچرخد و به دنیا حکومت کنند؟ و شاید از اول هم خودشان موضوع اتم را به ایران تزریق کرده باشند. چون این موضوع که هیچ وقت در محافل ایرانی و بین مردم مطرح نبوده و فقط خبرهایش را بعداً شنیدند. این است که زمان آن رسیده است که با اعتراف به این موضوع تلخ، هشدار داده شود که اگر مردم ایران به خواب خرگوشی خود ادامه دهند و روشنفکران ایران هم اقدامی موثر در بیدار کردن مردم ننمایند، تلخیهای چه بسا تلخ تر در پیش رو خواهند داشت.